

ایل سنجابی و سیاست‌های انگلیس در غرب ایران در جنگ جهانی اول

محسن رحمتی *

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

پیر حسین نظری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه لرستان

(از ص ۲۱ تا ۳۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۰۳؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

ایل سنجابی از ایلات کرد غرب ایران هستند که در جریان جنگ جهانی اول، به حمایت از دولت موقت ملی نظام‌السلطنه و ملی‌گرایان همراه وی برخاستند و ضمن اعلام مخالفت با حضور و فعالیت سپاهیان دولت‌های انگلیس و روس، با نیروهای آلمانی و عثمانی همراه شدند. بعد از غلبه سپاهیان روس و انگلیس بر منطقه غرب، این ایل پناهگاه عناصر ملی دولت موقت شدند و به مخالفت با حضور و برنامه‌های نیروهای بریتانیا در غرب ایران ادامه دادند. این مقاله درصدد بررسی چگونگی تقابل سران ایل سنجابی با اقدامات و برنامه‌های دولت بریتانیا در غرب ایران در جریان جنگ جهانی اول است. این مطالعه نشان می‌دهد انگلیسی‌ها بعد از غلبه بر غرب ایران، قصد داشتند پلیس غرب را از طریق جذب ایلات منطقه تشکیل دهند و ایل سنجابی نیز با توجه به قدرت نظامی قابل توجه و حمایت از عناصر ملی، بیش از دیگر ایلات مورد توجه آنها قرار گرفت. سران ایل سنجابی ضمن ادامه همکاری با اعضای کمیته دفاع ملی، مخالفت خود را با برنامه‌ها و اقدامات نیروهای انگلیسی در غرب اعلام کردند. کارگزاران انگلیسی در غرب ایران کوشیدند تا سران ایل سنجابی را از چهار طریق گفت‌وگو، تحریک ایلات مجاور علیه آنها، قطع ارتباط اعضای کمیته ملی با ایشان و سرانجام حمله نظامی، با خود همراه و از مخالفت آنها جلوگیری کنند.

واژه‌های کلیدی: ایل سنجابی، جنگ جهانی اول، کرمانشاهان، ایران، انگلیس

* رایانامه نویسنده مسئول: mohsenrahmati45@gmail.com

۱. مقدمه

ایل سنجابی از ایلات کرد در نواحی غربی ایران بودند که در نوار مرزی بین ایران و عثمانی سکونت داشتند و در طی سال‌های جنگ جهانی اول، در حوادث غرب ایران نقش قابل توجهی ایفاء کردند. در جریان این جنگ، با توجه به نقض بی‌طرفی دولت ایران از سوی عثمانی، عبور نیروهای نظامی آن کشور از مرزهای غربی و شمال غربی ایران و در پی آن هجوم نیروهای روسی و انگلیسی به بهانهٔ مقابله با نیروهای عثمانی، نواحی غرب کشور، به‌ویژه منطقهٔ زندگی ایل سنجابی، عملاً صحنهٔ زد و خورد و رقابت شدید بین این سه قدرت شد. با توجه به ناتوانی حکومت مرکزی ایران در حفظ بی‌طرفی خود، حضور و وجود تعداد زیادی از ایلات کرد در غرب ایران و همچنین قدرت رزمی قابل توجه این ایلات، بر هر سه قدرت رقیب معلوم بود که فقط از طریق اتحاد با این ایلات می‌توانند در منطقه نفوذ کنند و هر کس بتواند با تعداد بیشتری از ایلات متحد شود، ابتکار عمل در آن منطقه را در دست خواهد گرفت.

تا زمان حضور دولت موقت ملی به ریاست نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه و حضور مهاجران ملی در آنجا، همهٔ ایلات غرب بر اثر تمایلات و احساسات وطن‌دوستانه به آن پیوسته بودند، اما بعد از رانده شدن این دولت، تعرض مقطعی و متناوب هر سه قدرت در این منطقه و لزوم داشتن پایگاه در منطقه از طریق اتحاد با این ایلات، رقابت شدید آنها را در جلب همکاری و اتحاد با سران ایلات غرب ایران در پی داشت؛ در نتیجه، ایلات کرد منطقهٔ غرب، به کانون مرکزی این رقابت سه جانبه مبدل شدند. ایل سنجابی نیز به عنوان یکی از این ایلات، در جریان جنگ جهانی اول حامی منافع ملی و پناهگاه اعضای دولت موقت ملی و مهاجران ایران بودند که از آن پس در معرض حملات نیروهای هر دو دولت روسیه و انگلستان قرار گرفتند، اما با توجه به آنکه در پایان جنگ، انگلستان فاتح اصلی محسوب شد و بر همهٔ نواحی غربی تسلط یافت، مطالعهٔ رابطهٔ بین آنها و سران ایل سنجابی در طی جنگ جهانی اول، اهمیت بیشتری دارد.

به‌رغم آنکه پژوهش‌های متعددی دربارهٔ سیاست انگلیس در میان ایلات غرب و جنوب غربی ایران و همچنین دربارهٔ ایل سنجابی و تاریخچهٔ آن انجام شده است، هنوز روابط و در واقع نوع واکنش آنها در قبال سیاست اعمال نفوذ انگلیس در غرب ایران به تفصیل بررسی و مطالعه نشده و رسالت مقاله حاضر پرداختن به این قضیه یا به عبارت بهتر، ارائهٔ پاسخی روشن به این پرسش است که چگونه ایل سنجابی مورد توجه

انگلیسی‌ها فرار گرفت و سران این ایل در قبال سیاست نفوذ انگلستان در غرب ایران چه واکنشی نشان دادند؟

۲. محدوده جغرافیایی و قلمرو ایل سنجابی

ایل سنجابی از ایلات متأخر و نوبیان است که از اواسط عهد ناصر (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ.ق) و با انشعاب از ایل زنگنه به وجود آمد. حسن خان بختیار با پرداخت پیشکش به حکام قاجاری در سال ۱۲۹۳ هـ.ق این انشعاب را رقم زد و خود به عنوان نخستین ایلخان آن انتخاب شد. درباره وجه تسمیه این ایل، نظرهای متعددی ابراز شده است که اقناع کننده نیستند.^۱

محل زندگی ایل سنجابی، بخش وسیعی از اراضی غربی استان کرمانشاه را در بر می‌گیرد که از شمال به شهرستان روانسر کنونی و بخش میان‌در بند کرمانشاه و از جنوب و جنوب شرقی به منطقه ایل کلهر (شهرستان اسلام‌آباد غرب) محدود است و از طرف شمال غربی و غرب نیز با اراضی ایلات گوران، ولدبیگی و جاف جوانرود هم‌مرز است؛ بنابراین، قلمرو ایل سنجابی از ماهی‌دشت تا قصرشیرین امتداد داشته و مناطقی از اورامانات را نیز در بر می‌گرفته است. این قلمرو در سمت غرب از قصرشیرین تا حدود خانقین، مندلی، قزل‌رباط، شهربان و نفت‌شهر امتداد داشت. در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۳۳۲ هـ.ق) به موجب قرارداد تحدید حدود بین ایران و دولت عثمانی که با حکمیت دولت‌های انگلستان و روسیه انجام شد، قسمت عمده مراتع ایل سنجابی ضمیمه خاک عثمانی شد و در حال حاضر جزء کشور عراق است (مکری، ص ۱۰)؛ بنابراین، اکنون مرزهای غربی قلمرو ایل سنجابی به نوار مرزی ایران و عراق، از بالادست رودخانه تنگاب تا حوالی نفت‌شهر، محدود است.

اگرچه این ایل در اوایل تشکیل دارای دوازده طایفه چالوی، اللهیارخانی، عباسوند، خرده‌دسته، دولت‌مند و دستجه، دارخور، دالیان، رهبروند، تکه‌وند، بیوه‌جشنیان، مجریلان و بَراز بوده است که گرچه دارای منشأ واحد نیستند (سلطانی، ص ۸۳۸-۸۳۹)، مع‌الوصف، به خاطر ماهیت زندگی ایلیاتی و لزوم اشتراک در مرتع برای چراگاه احشام و ضرورت ترتیب تقسیم و توزیع ادواری آن بین تیره‌های ایل، مسئله خدمت سربازی بر حسب بنیچه قدیم، دفاع از موجودیت ایل در برابر طوایف دیگر، همچنین تجانس زبان و مذهب، اعضای این ایل پیوند خود را حفظ و موجودیت خود را به عنوان یک ایل واحد تضمین و تثبیت کردند.

۳. سیاست بریتانیا در ایران، در جنگ جهانی اول

انگلستان از ابتدای قرن نوزدهم، با پیشی گرفتن از رقبای استعمارگر خود بر نواحی وسیعی از جهان (از قاره آمریکا گرفته تا آفریقا، آسیا و اقیانوسیه) مسلط شده بود، اما هندوستان در میان این مستعمرات موقعیتی ممتاز داشت. از همان زمان، ایران و به‌ویژه مناطق جنوب شرقی آن را به عنوان «دروازه هندوستان» و «سدّ محافظتی از منافع بریتانیا در هند» تلقی می‌کردند و در طی این قرن، سیاست انگلستان در ایران بر جلوگیری از تهاجم احتمالی به هند از طریق ایران متمرکز بود (سایکس، سفرنامه، صص ۴۳۸-۴۳۹).

از اوایل قرن بیستم، تشدید رقابت‌های استعماری و تلاش برای توسعه نیروی دریایی و تصاحب منافع و مستعمرات بیشتر توسط قدرت‌های جدید، به تنش منافع بین دولت‌های اروپایی انجامید و دسته‌بندی آنها علیه یکدیگر آغاز شد (موروا، صص ۵۳۳-۵۴۲) و در این میان، بریتانیا در نواحی مختلف جهان (از اروپا تا شرق آسیا) با رقبای متعدد درگیر بود که مهم‌ترین رقیبش در آسیا روسیه بود که در خاور دور و خاورمیانه، به‌ویژه ایران، منافع بریتانیا را تهدید می‌کرد و مقامات انگلیسی با جدیت زیاد فعالیت‌های روسیه در این نواحی را رصد می‌کردند. در شرق آسیا، انگلستان با اتحاد با ژاپن کوشید تا کمر بند محافظتی و دفاعی در برابر پیشروی‌های روسیه ایجاد کند (kazemzadeh, p.366)، ولی در ایران اوضاع فرق می‌کرد.

از ابتدای قرن ۱۹ تا آغاز جنگ جهانی اول، مقامات سیاسی بریتانیا بر «تمامیت ارضی» ایران به مثابه «دولت حایل» میان هند و روسیه اصرار و تأکید داشتند. افزایش نفوذ روسیه در ایران و پیشروی آن به سوی جنوب و رسیدن ناوگان روسی به خلیج فارس در آغاز قرن بیستم و همچنین حضور مأموران روسی در منطقه سیستان، انگلستان را به شدت از پیشروی روسیه نگران ساخت (Nazem, p.11-14). اکتشاف و استخراج نفت در نواحی جنوبی ایران و در حوزه نفوذ بریتانیا، در اوایل قرن ۲۰ نیز بر اهمیت ایران و لزوم حفظ سلطه بر آن، در نزد دولت‌مردان انگلیسی و نگرانی آنها از پیشروی روسیه به جنوب افزود (Nazem, p.145-152؛ فاتح، صص ۲۶۴-۲۶۶)؛ لذا انگلستان به اتحاد با آلمان علیه روسیه متمایل بود، اما ناکامی در جلب اتحاد آلمان، آن دولت را مجبور ساخت تا توسعه‌طلبی روسیه در ایران را به تنهایی مهار کند. نتیجه چنین روندی قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران بود (Kazemzadeh, p.476-477; Nazem, 21)، اما روس‌ها با تحکیم سلطه خود در منطقه تحت‌نفوذشان و همچنین اعمال قدرت

از طریق برخی دولت‌مردان هوادار روس، موفق شدند تا در زمینه‌های تجاری و اقتصادی، نسبت به انگلیس برتری نسبی پیدا کنند؛ بنابراین، در سال‌های بعدی، انگلیس به نتایج قرارداد ۱۹۰۷ با تردید می‌نگریست (Burrell, v.5, p.639-641).

در همین هنگام رقابت‌های استعماری در اروپا و آفریقا به دسته‌بندی‌های مشخص‌تر و جبهه‌گیری علنی کشورهای اروپایی منجر شد و انگلیس که منافعش با همه کشورهای اروپایی در بخشی از جهان اصطکاک داشت، به انزوای سیاسی عجیبی دچار شد. در حالی که دولت‌های محور، یعنی آلمان و عثمانی قصد داشتند از طریق ایران منافع بریتانیا را در هندوستان تهدید کنند و در این وضعیت، بی‌طرفی ایران بیش از هر چیز دیگر می‌توانست منافع بریتانیا را تأمین کند، دولت‌مردان انگلیس برای رهایی از انزوا، ناچار شدند تا با چشم‌پوشی از برخی منافع، اختلافات خود را با فرانسه و روسیه خاتمه دهند. درباره روسیه، با دادن برخی امتیازات در ایران کوشیدند تا اتحاد خود را با آنها حفظ کنند؛ چنان‌که به رغم ناراحتی و اعتراض شدید ایرانیان به سلطه روس‌ها بر نواحی شمالی ایران و درخواست تخلیه آذربایجان و نواحی شمالی با توجه به تضمین بی‌طرفی ایران در جنگ، روس‌ها به بهانه‌واهی احتمال خطر حمله عثمانی از طریق این منطقه، از تخلیه آن خودداری کردند (Olson, p.35-37).

انگلستان به‌رغم آن که منافعش در تثبیت و تحکیم بی‌طرفی ایران بود، با این تجاوز آشکار و رفتار نامعقول روسیه همراهی کرد تا بتواند اتحاد خود را حفظ کند. از طرفی، آلمان و عثمانی قصد داشتند از طریق ایران منافع بریتانیا را در هند تهدید کنند. با این وضعیت جنگ آغاز شد و به رغم اعلان بی‌طرفی دولت ایران در این جنگ، نیروهای روس و عثمانی این بی‌طرفی را نقض کردند و ایران را عرصه تاخت‌وتاز خود قرار دادند.

در ابتدای جنگ جهانی اول، به‌رغم آنکه توجه انگلیس بیش از هر چیز و هر جا به تحولات اروپا و تحرکات آلمان معطوف بود و کمتر به ایران توجه داشت (Olson, p.32)، هدف دولت‌مردان آن کشور در ایران، بر محور ناکام گذاشتن هرگونه تلاش مداخله‌آمیز دولت‌های محور برای نفوذ در افغانستان و سپس هندوستان و همچنین تأمین منافع سرشار اقتصادی و سیاسی در ایران و در رأس آن منابع نفتی غرب و جنوب غربی ایران متمرکز بود. از طرف دیگر، افزایش نسبی نفوذ روسیه در ایران نسبت به انگلیس بعد از قرارداد ۱۹۰۷ (Burrell, v.5, p.641) و همچنین ناتوانی دولت مرکزی ایران از اعمال سلطه بر ایلات و عشایر پراکنده در غرب و جنوب غربی کشور و همچنین علاقه‌مندی

سران این ایلات و عشایر به همکاری و اتحاد با دولت‌های محور و آلمان (Burrell, v.5, p.670-71)، سیاست انگلیس را در ایران تحت تأثیر قرار داد؛ بدین معنی که در اوایل جنگ، سیاست انگلیس در ایران تابع روابط آنها با روسیه و به صورتی دوگانه بود؛ از یک سو، برای مقابله با آلمان چنان با روسیه همکاری می‌کرد که گویی امپراتوری وجود ندارد و از سوی دیگر، در حفاظت از منافع خود در برابر روسیه، چنان رفتار می‌کرد که گویی جنگی وجود ندارد (Olson, p.34). انگلستان با توسل به این سیاست دوگانه ضمن آنکه به شدت مراقب فعالیت‌های روسیه در تهران و نواحی شمال ایران بود، برای آنکه اتحاد برقرار بماند، دست روس‌ها را در شمال باز گذاشت و برای ممانعت از نفوذ آنها در جنوب، سیاست نزدیکی به رؤسای ایلات و عقد قراردادهای جداگانه را با آنها در پیش گرفت (رایت، ص ۱۹۱؛ سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۱۳؛ کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، صص ۱۹۰-۱۹۱ و ۲۱۶) که دولت مرکزی و به تبع آن روسیه قادر به نفوذ در آن نواحی نباشند (Burrell, v.5, p.730-31).

بنابراین، با توجه به اتحاد انگلیس با روسیه علیه دولت‌های محور و همچنین نفوذ قابل توجه نیروهای آلمانی در ایران در نخستین ماه‌های جنگ، انگلستان بر سیاست تقسیم کامل ایران بین خود و روسیه راسخ‌تر شد و در گفت‌وگو با نمایندگان روسیه در اوایل ۱۳۳۳م/۱۹۱۵هـ.ق، عملاً قرارداد ۱۹۰۷ را اجرایی و حتی منطقه بی‌طرف را نیز بین خود قسمت کردند تا هیچ بخشی از ایران برای نفوذ آلمانی‌ها خالی نماند (مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، صص ۲۳۴-۲۳۷).

وقوع انقلاب روسیه، لزوم حفظ منافع سیاسی و اقتصادی در ایران از طریق مقابله با نفوذ رقبای دیگر و همچنین مقابله با نفوذ و گسترش کمونیسم (شیخ‌الاسلامی، ص ۱۰۶؛ هوشنگ مهدوی، صص ۳۵۳-۳۵۴)، دولت انگلیس را در تداوم سیاست نزدیکی با ایلات و عشایر ایران راسخ‌تر کرد؛ زیرا با توجه به ضعف مفرط حکومت مرکزی فقط از طریق اعزام نیرو یا جلب همکاری ایلات و عشایر غرب و جنوب غربی ایران می‌توانست به اهداف خود برسد (کاتوزیان، ص ۲۷۹). سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) حتی پیشنهاد می‌دهد که در صورت لزوم، این ایلات را از ایران مستقل و با آنها پیمان همکاری متقابل امضاء کنند (لورن، صص ۵۹-۶۰). بدین ترتیب، پیداست که ایلات و طوایف مناطق غربی و جنوب غربی در آغاز قرن بیستم و به‌ویژه در جریان جنگ جهانی اول، تا چه اندازه در سیاست بریتانیا اهمیت داشتند.

۴. سنجابی‌ها و دفاع از کشور در جنگ جهانی اول

مدتی بعد از آغاز جنگ جهانی اول در اروپا در اوایل اوت ۱۹۱۴م/ شعبان ۱۳۳۲هـ.ق، دامنه جنگ به آسیا و دیگر قاره‌ها نیز رسید. به‌رغم آنکه دولت ایران بی‌طرفی خود را در این جنگ اعلام کرد، نیروهای روسی و قوای عثمانی با بی‌اعتنایی به این موضوع، آذربایجان و کردستان را صحنه نبرد و رقابت خود ساختند (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، صص ۵۸۸ و ۵۹۹-۶۰۴؛ ایوانف، ص ۶۹). قوای عثمانی از سوی دیگر با کمک دولت آلمان با تهیه تدارکات لازم در بغداد و بصره، قصد داشتند به نیروهای انگلیسی در جنوب بین‌النهرین و خوزستان حمله کنند. اعزام نیروهای انگلیسی برای مقابله با این تصمیم و حمله سپاهیان روس به صفحات غربی ایران برای کمک به قوای محاصره شده بریتانیا، عملاً صفحات غربی و جنوب غربی ایران را صحنه زد و خورد نیروهای هر سه دولت متخاصم کرد (فرمانفرمایان، صص ۲۷-۲۸) در این میان، به‌ویژه منطقه سکونت ایل سنجابی، در مرکز تصادم این سه نیرو قرار گرفت.

ایل سنجابی که از چند دهه قبل مهم‌ترین و شاید تنها مدافع منافع در برابر زیاده‌طلبی‌های عثمانی در غرب کشور بود و بارها در برابر تجاوز عثمانی ایستادگی کرده بود (مکری، صص ۵۵-۵۶؛ Burrell, v.5, p.513)، در این زمان نیز با ملی‌گرایان همراه شد. همکاری تنگاتنگ ایل سنجابی با دولت موقت ملی و اتحاد اعضای این دولت با عثمانی و آلمان، عملاً سنجابی‌ها را به عنوان مهم‌ترین مدافعان تمامیت ارضی کشور از طریق طرفداری از سیاست آلمان و عثمانی در منطقه غرب درآورد (دولت‌آبادی، ج ۳، صص ۳۳۶-۳۳۷ و ۳۴۲-۳۴۴)، اما با پیشروی سپاهیان روس به سوی غرب و عقب راندن دولت موقت و نیروهای عثمانی، ایل سنجابی تنها ماند. سران ایل، ضمن پناه دادن به اعضای متواری دولت موقت، به مبارزات خود با سپاهیان روس ادامه دادند تا همه آن اعضا بتوانند با آرامش از کشور خارج شوند و از دسترس لشکر روس دور بمانند (همان، صص ۳۴۲-۳۴۴ و ۳۴۶-۳۴۸؛ ج ۴، صص ۹-۱۲)؛ بنابراین، ایل سنجابی تا زمان خروج کامل اعضای دولت موقت از ایران، در برابر سپاه روس مقاومت و بعد از آن به خاطر کمبود فشنگ و تجهیزات جنگی با روس‌ها گفت‌وگو کردند (دولت‌آبادی، ج ۴، ص ۱۰). سپاهیان روس نیز که در پی جلب اتحاد ایلات بودند (مردوخ، ص ۵۷۱)، با سران ایل سنجابی وارد مذاکره شدند.

سران ایل سنجابی، برای تأمین جان مهاجران و همچنین محافظت از منافع ایران در ربیع‌الثانی ۱۳۳۴هـ.ق/ فوریه ۱۹۱۶م، میهمانی بزرگی به هزینه خود ترتیب دادند که به مذاکرات «صلح بُندار» معروف است. ایل سنجابی در این جلسه و در حضور بیش از هفت هزار نفر از سران و بزرگان شهری، ایلی، رؤسای دوایر دولتی، نظامیان روسی و نمایندگان دولت‌های انگلیس و روس، با کنار گذاشتن نشان‌های آلمانی، شرایط صلح‌نامه‌ای ده ماده‌ای را مطرح ساخت که به تصریح مردوخ، حفظ استقلال ایران را ضمانت می‌کرد (سنجابی، ص ۴۳۱؛ مردوخ، ص ۵۶۲)؛ البته چنان‌که از فحوای کلام مورخان برمی‌آید، این مذاکرات بی‌نتیجه ماند و سپاهیان روس برای حمایت از نیروهای انگلیسی، پیشروی به سوی غرب را ادامه دادند و ضمن تصرف قصرشیرین و سپس شهرهای خانقین و رواندوز در ماه مه ۱۹۱۶م/ رجب ۱۳۳۴هـ.ق، برای حمله به قوای عثمانی آماده شدند (ایوانف، ص ۷۳؛ مردوخ، ص ۵۶۵).

اندکی قبل از این، نیروهای انگلیسی در پیشروی خود به سوی بغداد ناکام ماندند و در ۲۶ آوریل ۱۹۱۶ در کوت‌العماره به سختی از نیروهای ترک شکست خوردند (اردلان، ص ۸۷؛ سمیعی، صص ۳۰-۳۱). در این زمان، ترک‌ها به جای تعقیب و راندن نیروهای انگلیسی از جنوب بین‌النهرین، تمام توان خود را برای بیرون راندن روس‌ها از خانقین و غرب ایران به کار بستند (فرمانفرمایان، صص ۱۹۴-۱۹۵). سپاه روس به علت گرمای طاقت‌فرسای بین‌النهرین و همچنین شیوع بیماری وبا از قوای عثمانی شکست خورد و به سوی کرمانشاه عقب‌نشینی کرد که در مسیر بازگشت، مورد حمله قوای عثمانی و عشایر منطقه، به‌ویژه ایل سنجابی قرار گرفت و متحمل تلفات سنگینی شد. علی احسان پاشا با کمک این ایلات و عشایر، به‌ویژه سنجابی، شهرهای قصرشیرین، سرپل ذهاب و کرد و کرمانشاه را آزاد کرد و در مدتی اندک خود را به همدان رساند (هوشنگ مهدوی، صص ۳۴۹-۳۵۰). بعد از تصرف همدان و نواحی مجاور در ذی‌الحجه ۱۳۳۴هـ.ق/ اکتبر ۱۹۱۶م، نیروهای روسی را تا آن سوی گردنه آوج عقب راند. در همین زمان، ایلات کردستان نیز روس‌ها را از آن منطقه راندند (ذی‌الحجه ۱۳۳۴هـ.ق/ اکتبر ۱۹۱۶م) و تا حدود بیجار را تصرف کردند (مردوخ، ص ۵۶۸).

در این میان، لشکر انگلیس با تجدید قوا، علاوه بر تصرف مجدد کوت‌العماره (۲۴ فوریه ۱۹۱۷م)، به سوی بغداد پیش رفت و در مارس ۱۹۱۷م/ جمادی‌الاولی ۱۳۳۵هـ.ق آنجا را تصرف کرد (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، صص ۶۶۶-۶۶۷). سقوط بغداد

مهم‌ترین مرکز تجمع قوا و تدارکات سپاه را در بین‌النهرین از عثمانی‌ها گرفت و به قطع ارتباط آلمانی‌ها با جاسوسان و عواملشان در ایران و افغانستان منجر شد و همچنین نگرانی انگلیسی‌ها را دربارهٔ هندوستان مرتفع کرد. (فرمانفرمایان، ص ۲۴۷). پس از این، قوای عثمانی شهرهای غربی ایران را یکی‌یکی رها کردند و از خاک ایران بیرون رفتند (کسروی، تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان، ص ۶۶۷). چنان‌که در همین زمان، یعنی اواسط مارس ۱۹۱۷ / اواسط جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ هـ.ق، کردستان دوباره به دست روس‌ها افتاد (مردوخ، صص ۵۶۹-۵۷۰).

هم‌زمان با عقب‌نشینی عثمانی، ماجرای فرار مهاجران و اعضای دولت ملی پیش آمد که به چند دسته تقسیم و عده‌ای به همراه نظام‌السلطنه به عثمانی و استانبول عازم شدند. دولت عثمانی به علت ترس از وجود و نفوذ جاسوسان در میان مهاجران، تنها به تعداد اندکی از آنان به صورت گزینشی، روایت و ورود به عثمانی را داد و بقیهٔ مهاجران، اعم از کارگزاران دولت موقت، مجاهدان داوطلب، قوای ژاندارمری، برخی نمایندگان مجلس و سایر حامیان آنها به سرعت پراکنده شدند و در میان ایلات کلهر و سنجایی پناه گرفتند تا در فرصت مقتضی به وطن خویش بازگردند (دیوان‌بیگی، صص ۸۰-۸۱).

سران سنجایی با آغوش باز این مهاجران را پذیرفتند (طاهرزاده، ص ۵۰۰). کسروی جوانمردی ایل سنجایی را در همراهی با دولت موقت و همچنین پذیرایی از مهاجران ستایش می‌کند و تعداد آنانی را که به سنجایی‌ها پناه بردند، دوپست تن می‌شمارد (تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان، ص ۶۶۷). سردار مقتدر، خود نیز این ماجرا را تأیید و تشریح می‌کند و معتقد است که فقط آن دسته از مهاجران که «نه دلخوشی از نظام‌السلطنه و عثمانیان داشتند و نه جرئت مراجعت به داخل ایران را داشتند»، به ایل سنجایی پناه آوردند و تعداد آنها را حدود پانصد نفر می‌داند (سنجایی، صص ۳۹۷-۳۹۹). حسن اعظام قدسی که خود از مهاجران مهمان ایل سنجایی بود، میزبانی آنها را می‌ستاید و عدهٔ مهاجران را متجاوز از چهارصد نفر می‌داند که سران ایل، یعنی سه برادر با نام سردار ناصر، سردار مقتدر و سالار ظفر، پسران شیرخان، آنها را به سه دسته تقسیم و هر کدام یک‌دسته را نگهداری و پذیرایی کردند (اعظام قدسی، ص ۴۰۱).

در این زمان با ورود روس‌ها به کردستان، در جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ هـ.ق / فوریه ۱۹۱۶ م، مناطق غربی ایران به دست روس‌ها افتاد (مردوخ، صص ۵۷۰-۵۷۴). از آن سو، انگلیسی‌ها بعد از غلبه بر بغداد، دیگر نواحی شمالی و شرقی عراق را اشغال کردند و با تصرف مناطق هم‌جوار با مرز ایران، در حدود قصرشیرین کم‌کم به منطقهٔ ایل سنجایی

نزدیک شدند (فرمانفرمایان، ص ۲۵۲)؛ بنابراین، خطر جانی، مهاجران را تهدید می‌کرد، ولی سران ایل سنجابی با جدیت برای محافظت از میهمانان خود اقدام کردند (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۶۶۷؛ مردوخ، ص ۵۶۲)، اما در همین زمان، آغاز انقلاب در روسیه و استعفای نیکلای دوم، تزار روسیه، تداوم پیشروی سپاه روس و همچنین تحکم نظامی آنها را بر نواحی غربی ایران تحت‌الشعاع قرارداد (سپهر، صص ۴۴۳-۴۷۸). چنان‌که از این زمان به بعد، نیروهای روسی از ایران عقب نشستند و مناطق تحت اشغال را رها ساختند.

۵. جایگاه ایل سنجابی در سیاست‌گذاری بریتانیا در ایران

با عقب‌نشینی نیروهای روسی، از اکتبر ۱۹۱۷م/ محرم ۱۳۳۶هـ ق حفاظت از همه نواحی غرب ایران در مقابل نفوذ نیروهای عثمانی و آلمان به دست نیروهای انگلیسی افتاد. با توجه به نیروی نظامی ایلات منطقه و همکاری آنها با عثمانی‌ها و آلمانی‌ها از یک‌سو و همچنین تعداد اندک نیروهای انگلیسی برای کنترل منطقه از سوی دیگر، جذب همکاری و همراهی این ایلات برای محافظت درست و دقیق از منافع بریتانیا در منطقه ضرورت داشت؛ بنابراین، از این زمان به بعد، سیاست بریتانیا در غرب ایران تغییر کرد و به تشکیل «پلیس غرب» متمایل شد (Olson, p.44).

حوادث مختلف منطقه غربی در طی جنگ جهانی اول و به‌ویژه همراهی صمیمانه و همه‌جانبه ایل سنجابی با ملی‌گرایان دولت موقت در مبارزه با روس‌ها (اردلان، ص ۸۳، ۹۲ و ۹۹) و همچنین مقاومت در برابر روس‌ها (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۶۶۷) و تلاش برای انعقاد صلح بندار با روسیه، جایگاه بلند و مستحکم ایل سنجابی (به‌رغم تازه تأسیس بودن) را در غرب ایران نشان داد، اگرچه رقبای ایلیاتی سنجابی‌ها، سعی داشتند نقش سنجابی‌ها و ماجرای صلح بندار را کم‌اهمیت جلوه دهند؛ چنان‌که مردوخ آن را مذاکرات عوامانه می‌خواند (مردوخ، ص ۵۶۲) و در جای دیگر، میزبان این جلسه را روسیه معرفی می‌کند (همان، ص ۵۶۴) و امجدی ولدبیگی آن را بی‌اهمیت می‌انگارد (صص ۱۰۷، ۱۲۸). با این حال، هم روحیه ایثار و میهن‌پرستی سران سنجابی که برای حفظ استقلال ایران به آلمانی‌ها پشت کردند و نشان‌های آنها را دور ریختند (مردوخ، ص ۵۶۲) و هم میزبانی در میهمانی باشکوهی که برای سران ایلات گرفته شد، توانمندی و اهمیت

فوق‌العاده سنجایی‌ها را در میان ایلات دیگر نشان داد و بیش از هر چیز، توجه انگلیسی‌ها را به خود جلب کرد.

علاوه بر همه اینها، یک عامل اساسی بیش از هر چیز دیگر توجه انگلیسی‌ها را به ایل سنجایی جلب می‌کرد و آن هم حضور مهاجران و اعضای کمیته دفاع ملی در میان این ایل بود که اکثر آنها از نخبگان فرهنگی جامعه ایران و به نحوی متمایل به همکاری با آلمانی‌ها بودند (ذوقی، ص ۱۴؛ شمیم، ص ۵۶۸)؛ بنابراین، تحکیم سلطه انگلیسی‌ها بر غرب ایران و مهار تحرکات سیاسی دولت‌های محور در آن منطقه، بیش از هر چیز منوط به مهار قدرت سنجایی‌ها بود. آنها برای تحقق این قضیه چند راهکار را در قبال سنجایی‌ها اتخاذ کردند:

۵-۱. تلاش برای جلب دوستی سنجایی‌ها و اتحاد برای تشکیل پلیس غرب

نخستین راهکار بریتانیا در مقابل سنجایی‌ها، سیاست همکاری و درخواست اتحاد برای تشکیل پلیس غرب بود. با وقوع انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه، نیروهای روسی اگرچه حضور داشتند و به‌رغم بیانیه‌هایی سیاسی که حکومت بورژوازی موقت روسیه در حمایت از انگلیس و تداوم سیاست‌های روسیه تزاری صادر می‌کرد (ایوانف، صص ۷۸-۷۹)، عملاً حضور نیروهای روسی در ایران بی‌اثر شده بود؛ زیرا آنها در بدترین شرایط روحی و پشتیبانی بودند و اکثر قوای موجود از فرماندهانشان اطاعت نمی‌کردند و می‌خواستند هر چه زودتر به روسیه برگردند. در همین زمان، عثمانی‌ها برای بازپس‌گیری بغداد از انگلیسی‌ها، از سران سنجایی کمک خواستند، اما سران ایل سنجایی با درک اوضاع منطقه و شرایط ایران به آنها پاسخ رد دادند (سنجایی، ص ۴۴۲).

بنابراین، انگلستان که مدتی قبل با تشکیل پلیس جنوب و نیروی گشت موسوم به «حلقه خاوری ایران» خیال خود را در صفحات جنوبی و شرقی آسوده ساخته بود (Burrell, v.5, p.762؛ بهار، ج ۱، ص ۲۸؛ ذوقی، ص ۱۶)، در این مقطع حساس تصمیم گرفت در منطقه غرب که محل نفوذ و ورود نیروهای عثمانی و آلمانی به ایران بود و همچنین به دلیل اهمیت جاده تجارتي قصرشیرین-کرمانشاه-همدان که برای اجرای طرح‌های آتی در ایران و قفقاز، به منظور مقابله با کمونیسم به آن نیاز داشت، تشکیلات مشابهی با عنوان «پلیس غرب» به وجود آورد (Olson, p.44). با توجه به کثرت این ایلات و عشایر و هم‌توان رزمی آنها، ایجاد هر نوع تشکیلات نظامی بدون جلب موافقت این ایلات میسر نبود؛ بنابراین، گام‌های بعدی برای تشکیل پلیس غرب بایستی با جلب

موافقت این ایلات برداشته می‌شد. با توجه به جایگاهی که در آن زمان ایل سنجابی در میان ایلات غرب پیدا کرده بود، بدیهی بود که بدون حضور آن ایل، پلیس غرب مفهومی نداشت.

نخستین اقدام دولت انگلستان برای جلب حمایت ایل سنجابی، برقراری رابطه دوستانه بود. آنها از طریق «دوری»، رئیس بانک شاهنشاهی کرمانشاه که در مجمع صلح بندار شرکت کرده بود و به ادعای رقبای سنجابی‌ها (امجدی ولدبیگی، ص ۱۰۶) دارای سابقه دوستی با سردار مقتدر بود، پیام خود را به او اعلام کردند و از او خواستند که رابطه‌اش را با آلمانی‌ها قطع کند و با دولت انگلیس متحد شود. انگلیسی‌ها همچنین قول دادند در صورت اجرای این خواسته و مشارکت ایل سنجابی در تشکیلات پلیس غرب، زمینه را برای افزایش اقتدار سران ایل فراهم سازند (سنجابی، صص ۴۲۹-۴۳۰)، اما سردار مقتدر سنجابی، با تکذیب روابط خود با آلمان، به نماینده انگلیسی توصیه کرد که از هدر دادن امکانات و پول خود برای جلب ایلات خودداری ورزند. او همچنین گوشزد کرد که این عدم همکاری را دشمنی تلقی نکنند (همان، ص ۴۳۰). نماینده انگلیس نیز در پاسخ، تأکید کرد که بزرگان سپاه انگلیس در غرب ایران، به اقدامات و رفتارهای سران ایل سنجابی بدگمان هستند و در ضمن با لحنی بین تهدید و نصیحت، از آنها خواست که «به هر ترتیب شده، رفع سوءظن از خود بکنند» (همان، ص ۴۳۱). چند روز بعد، کلنل کنیون انگلیسی همین پیشنهاد را مطرح کرد و همان جواب را شنید (همان، صص ۴۳۲-۴۳۳).

۵-۲. تحریک ایلات مجاور بر ضد سنجابی‌ها

ناکامی انگلیسی‌ها در جلب موافقت سران سنجابی برای تشکیل پلیس غرب، به تغییر سیاست انگلیس در قبال این ایل منجر شد؛ بنابراین، به منظور آنکه این ایل و دیگر ایلات پایگاه نفوذ عثمانی و آلمان نشوند، برای ایجاد تفرقه و تشتت در میان ایلات غرب اقدام کرد تا از مقابله با انگلیس و یاری به رقبای آن باز بمانند. به همین منظور، برای ایجاد دسته‌بندی‌های جدید در بین ایلات غرب کشور و ایجاد اختلاف و دوگانگی بین آنها و به نحوی تنبیه و تضعیف سنجابی‌ها، سلیمان خان امیراعظم، رئیس بخشی از ایل کلهر را تقویت کرد. به گفته سردار مقتدر سنجابی:

«کلنل کنیون انگلیسی مایل بود از ما (ایل سنجابی) به نفع سیاست‌های استعماری دولت خود استفاده کند؛ چون جواب یأس شنید، درصدد برآمد که سلیمان خان امیراعظم را در

عشایر غرب شاخص سازد و بین ما [سنجایی‌ها] و رؤسای طوایف گوران تفرقه بیندازد».
(سنجایی، ص ۴۳۷)

سنجایی‌ها نیز که از نقشه انگلیس آگاهی یافتند، به مقابله به مثل پرداختند و با برقراری رابطه دوستانه با عباس‌خان امیرمعظم، برادرزاده سلیمان‌خان، سعی کردند تا اتحاد همه کلهرها را علیه خود برهم بزنند و دست‌کم تا مدتی، از اقدامات آنان علیه سنجایی‌ها جلوگیری کنند. طبیعی‌ترین نتیجه چنین روندی، تشدید کینه و کدورت بین ایلات سنجایی با ایلات مجاور، به‌ویژه کلهرها بود.

۵-۳. تلاش برای قطع ارتباط سنجایی‌ها با عناصر ملی

انگلیسی‌ها با علم به اینکه اختلاف ایلات مجاور با ایل سنجایی در کوتاه‌مدت نمی‌تواند سنجایی‌ها را از مخالفت با نفوذ انگلیس در غرب ایران بازدارد، به راهکار دیگری متوسل شدند؛ به همین منظور تلاش کردند ارتباط ایل سنجایی را با عناصر ملی قطع کنند. در این مرحله، انگلیسی‌ها برای بازخوانی فرماندهان روسیه تزاری تلاش کردند و همچنین با ایلات لر و در رأس آنها، با والی پشتکوه که در منطقه تحت حاکمیتش نفت پیدا شده بود، قرارداد همکاری و اتحاد منعقد کردند (Burrell, v.5, p.783؛ بهرامی، ص ۱۳۷) و سپاهی را از راه پشتکوه به کرمانشاه فرستادند. به گفته سردار مقتدر، وقتی «قریب به چهارصد سوار انگلیسی با چند صاحب منصب از راه پشتکوه به کرمانشاه رسیدند، کلنل کنیون، قونسول انگلیسی، جمعی از قوای روسی را نیز با خود همراه و متحد ساخته بود؛ از آن جمله ژنرال باراتف و بالکونیک پیچراخوف در واقع جیره‌خوار آنها شده بودند» (سنجایی، ص ۴۴۴). با رسیدن سپاه انگلیسی به کرمانشاه و غلبه بر این شهر و با جذب فرماندهان روسی، چون ژنرال باراتف و پیچراخوف که به مخالفت با انقلاب کمونیستی برخاسته بودند، موضع نیروهای انگلیسی در غرب ایران تقویت شد و به آنها فرصت داد تا ایل سنجایی را از دو سو در محاصره بگیرند.

با وجود این، هنوز سران ایل سنجایی حاضر نبودند با انگلیس همراهی کنند. از آنجا که این مقاومت و تسلیم‌ناپذیری ایل سنجایی، مرهون حضور، تحریک و راهنمایی‌های اعضای کمیته دفاع ملی بود (فرمانفرما، فیروزمیرزا، ج ۱، صص ۳۹-۴۰)، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند تا ارتباط سران ایل سنجایی را با این اعضا قطع کنند؛ بنابراین، نخست با در اختیار گرفتن تشکیلات پست و تلگراف منطقه غرب، از مبادله تلگراف بین سران ایل سنجایی و عناصر ملی در تهران جلوگیری کردند (سنجایی، ص ۴۴۴)؛ البته ایل سنجایی،

بعد از این قضیه هم تسلیم نشد؛ بنابراین، کارگزاران انگلیسی که این نوع موضع‌گیری را نتیجه حضور عناصر مهاجر، همچون سلیمان میرزا، در میان سنجایی‌ها می‌دانستند، برای اخراج آنها دست به کار شدند، به‌ویژه که سلیمان میرزا در انتخابات مجلس چهارم در ۱۳۳۶ هـ.ق، به عنوان نماینده انتخاب شده بود (همان، ص ۴۴۸) و حضور او در مجلس می‌توانست از منافع میزبانان وی، یعنی سنجایی‌ها حفاظت کند؛ بنابراین، انگلیسی‌ها از سران سنجایی خواستند تا مهاجران و در صدر همه، سلیمان میرزا را که به علت همدلی‌اش با آلمان‌ها، هم با نظام‌السلطنه و هم با عثمانی‌ها درافتاده (بهار، ج ۱، ص ۲۲-۲۳) و ناچار از موصل به میان سنجایی‌ها بازگشته بود، به انگلستان تحویل دهند، اما در سنت و رسوم ایلیاتی تحویل پناهنده، ناپسند به حساب می‌آمد؛ بنابراین مذاکرات با سنجایی‌ها برای اخراج یا تحویل سلیمان میرزا بی‌نتیجه ماند و انگلیسی‌ها برای رسیدن به هدف خود، یعنی قطع ارتباط سنجایی‌ها با عناصر ملی و همچنین لطمه زدن به حیثیت ایلیاتی سنجایی‌ها، مجبور شدند در عملیاتی غافلگیرانه در محرم ۱۳۳۶ هـ.ق سلیمان میرزا را دستگیر و به هندوستان تبعید کنند (سنجایی، صص ۴۵۴-۴۵۵). ایل سنجایی که در جریان دستگیری سلیمان میرزا غافلگیر شده بودند و این اقدام را توهین به خود تلقی می‌کردند، درصدد مقابله بر آمدند که با توجه به پراکندگی ایل در محلات گرمسیری امکان آن فراهم نشد.

سردار ناصر سنجایی طی تلگرامی دستگیری سلیمان میرزا را به تهران گزارش داد (کحال‌زاده، صص ۳۱۱-۳۱۲). با رسیدن خبر دستگیری سلیمان میرزا به تهران، افکار عمومی به شدت بر ضد انگلیسی‌ها برانگیخته شد و عموم جراید تهران با احساسات وطن‌پرستانه خبر دستگیری سلیمان میرزا را درج کردند. حزب ملت‌یون در اجتماعات خود به شدت علیه اقدامات انگلیسی‌ها موضع‌گیری کردند (همان، صص ۳۱۲-۳۱۳). این واکنش‌ها بیش از هر چیز دیگر، روابط مستحکم بین ایل سنجایی و عناصر ملی را در تهران نشان داد.

۴-۵. حمله نظامی

تداوم حضور مهاجران ملی‌گرا در میان سنجایی‌ها از یک‌سو و تک‌دّر خاطر سنجایی‌ها از دستگیری سلیمان میرزا که آن را توهین به خود می‌دانستند، از سوی دیگر، هر لحظه بر تیرگی روابط بین سنجایی‌ها با انگلیسی‌ها می‌افزود. در همین زمان، لشکرکشی به قفقاز برای پر کردن خلأ قدرت ناشی از فروپاشی روسیه تزاری و مقابله با سلطه‌جویی‌های عثمانی و همچنین مقابله با نفوذ کمونیسم در آن منطقه ضرورت داشت. برای این کار

گروهی از سپاهیان انگلیسی حاضر در بغداد، به سرکردگی دنسترویل نامزد شدند (دنسترویل، ص ۷ و ۳۲-۳۳)، لیکن از آنجا که مسیر عبور این لشکر از حدود قلمرو سنجابی می‌گذشت و احتمال می‌رفت که حمله تلافی‌جویانه سنجابی‌ها مانعی بر سر راه این لشکر باشد، انگلیسی‌ها با اقدامی محتاطانه برای پیشگیری از چنین وضعی بر احتمال وقوع جنگ افزودند؛ بنابراین، کارگزاران انگلیسی که پس از تسلط بر کرمانشاه، به نحوی همه ایلات غرب را با خود همراه ساخته بودند، تصمیم گرفتند که این آخرین کانون مقاومت در غرب ایران (ایل سنجابی) را هم از سر راه بردارند و به همین منظور، استفاده از نیروی نظامی علیه سنجابی‌ها در دستور کار قرار گرفت، اما در صورتی که نیروهای انگلیسی به تنهایی به این کار مبادرت می‌ورزیدند، در حکم اعلام جنگ با ایران به شمار می‌رفت؛ لذا به بهانه «طرفداری سران سنجابی از آلمانی‌ها و دریافت اسلحه و پول از دولت آلمان و تشویق ایلات به ضدیت با انگلیس و عدم مطاوعت از اوامر انگلیسی‌ها و خنثی نمودن عملیات آن‌ها و تأسی نکردن به رؤسای عشایر دیگر» و عجیب‌تر از همه «استنکاف آنها از پرداخت مالیات و تجاوز به خالصه‌جات دولتی»، به متحدان ایلپاتی خود در منطقه؛ اعم از کلهر، گورانی، جاف و جز آن دستور دادند تا به سنجابی‌ها حمله کنند. از آنجا که از پیروزی این ایلات اطمینان نداشتند، یک لشکر انگلیسی مرکب از سه هزار نفر سوار و پیاده‌نظام، همراه با توپخانه و تجهیزات کامل به سرکردگی سرویلیام مارشال نیز وارد عملیات شد (سنجابی، ص ۴۶۵؛ سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۸۸).

بنابراین، در ۲۰ رجب ۱۳۳۶هـ.ق / ۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۷هـ.ش / ۲ مه ۱۹۱۸م، سنجابی‌ها را در حال حرکت به سوی بیلاق، از دو سو مورد حمله قرار دادند (سنجابی، صص ۴۶۰-۴۶۴)؛ انگلیسی‌ها و ایلات کلهر و گوران از جنوب و سردار رشید از طرف شمال و شرق، راه را بر سنجابی‌ها بستند؛ به طوری که راه فرار و نجاتی برای آنها باقی نماند (همان، ص ۴۶۲). ایل سنجابی، نومیدانه مقابله و مقاومت کردند. اسلحه آنها منحصر به سلاح‌های سبک بود که در مقابل توپخانه و هواپیماهای انگلیسی، وسیله دفاعی کارآمدی به حساب نمی‌آمد. بعد از چند ساعت درگیری شدید، سنجابی‌ها با شیوه جنگ و گریز عقب‌نشینی کردند تا شاید مفرتی برای فرار بیابند (همان، صص ۴۶۸-۴۶۹). در همین هنگام، هواپیماهای انگلیسی آنها را به شدت بمباران کردند. آب رودخانه مانع از فرار آنها شد و تلفات بسیاری به ایشان وارد آمد (همان، صص ۴۶۹-۴۷۱). خان‌ها و بزرگان کلهر نیز در یادداشت‌های خود شرحی مشابه با روایت سردار مقتدر سنجابی، درباره این واقعه آورده‌اند (کشاورز، ج ۱، ص ۵۶۴).

در روز ۲۱ رجب ۱۳۳۶ هـ ق سردار ناصر سنجابی با جمعی از زنان و کودکان ایل، برای تظلم عازم کرمانشاه شدند، اما او به اتهام همکاری با دولت‌های عثمانی و آلمان، دستگیر و به بغداد تبعید شد (سنجابی، ص ۴۷۵). سرکوبی سنجابی‌ها، غوغایی در تهران به پا کرد. بسیاری از روزنامه‌ها درباره این واقعه هولناک قلم‌فرسایی کردند (همان، ص ۴۷۶). در این زمان، دولت ایران به ریاست نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه طی مکاتبات متعددی با سفارت و دولت انگلستان، مراتب اعتراض شدید خود را به این اقدام اعلام داشت (سنجابی، صص ۴۷۶-۴۸۴؛ مکی، سال‌های نهضت ملی ایران، صص ۱۲۱-۱۲۹).

بعد از دستگیری سردار ناصر، به دستور انگلیسی‌ها سران ایلات و طوایف کرد، از جمله سردار رشید کردستانی، از هر طرف سنجابی‌ها را تحت فشار قرار دادند (سنجابی، ص ۴۸۵). با فشار این ایلات، سردار مقتدر و حسین‌خان سالارظفر و سلیمان‌خان سالارمقتدر به همراه ۱۵۰ نفر از سواران برگزیده سنجابی، در شانزدهم رمضان ۱۳۳۶ هـ ق ایل را ترک و راهی عثمانی شدند (سنجابی، ص ۵۳۱؛ مکر، ص ۹۳). در این میان، انگلیسی‌ها توانستند با اخراج بقایای مهاجران ملی از میان سنجابی‌ها (آبراهامیان، ص ۱۳۹) آسوده خیال شوند. با شکست عثمانی‌ها در کلیه جبهه‌های جنگ از انگلیس و توطئه عثمانی‌ها برای نابودی سران سنجابی، آنها چاره را در بازگشت به ایران دیدند و بعد از مدت‌ها دربه‌دری، سرانجام در رجب ۱۳۳۷ هـ ق به تهران بازگشتند.

با میانجیگری عبدالحسین میرزا فرمانفرما (والی فارس)، عباس‌میرزا فرمانفرما و نصرت‌الدوله فیروز، انگلیسی‌ها با اقامت سردارمقتدر سنجابی در تهران، ریاست سردار ناصر بر ایل سنجابی و حضور سالارظفر در کرمانشاه موافقت کردند (سنجابی، صص ۶۳۳-۶۳۴؛ فرمانفرما، عبدالحسین‌میرزا، صص ۶۸۰-۶۸۲، ۶۹۲-۶۹۳، ۶۹۸-۶۹۹ و ۷۳۷-۷۳۸). به گفته نصرت‌الدوله فیروز، دولت ایران به ریاست وثوق‌الدوله برای سردارمقتدر، ماهی سیصد تومان شهریه تعیین کرد و تا زمانی که وثوق‌الدوله بر مسند قدرت بود، این روال تداوم یافت (فرمانفرما، فیروز‌میرزا، صص ۳۹-۴۰)؛ این بدان معنا بود که دولت ایران ارزش اقدامات سنجابی را می‌دانست، ولی در نتیجه نفوذ انگلستان نمی‌توانست کار دیگری برای آنها بکند. سردارمقتدر قریب سه سال در تهران تحت نظر بود تا در اوائل زمامداری رضاشاه آزاد شد و به همراه سالارظفر برای سرکوبی سرداررشید اردلان به خاک سنجابی مراجعت کردند (مکر، ص ۹۴). از این زمان، دوره جدیدی در تاریخ حیات ایل سنجابی آغاز شد که با تمرکزگرایی رضاخان و سیاست اسکان عشایر وی مربوط است.

۶. نتیجه

تعرض قوای عثمانی به غرب ایران و مقابله نیروهای روسی و انگلیسی با آنها، در ۱۹۱۴م/ ۱۳۳۲هـ.ق، ضمن نقض بی‌طرفی ایران، صفحات غربی ایران را به صحنه مبارزه و رقابت هر سه قدرت مبدل ساخت. از آن پس، تلاش هر سه قدرت برای جلب همراهی ایلات و عشایر منطقه با خود، سران این ایلات و عشایر را به عرصه سیاست وارد ساخت. ایل سنجایی نیز با توجه به قدرت نظامی قابل توجه و بیش از هر چیز، احساسات ملی‌گرایانه قوی و اقداماتی که برای حمایت از دولت موقت ملی و مهاجران انجام داد، بیش از دیگر ایلات مورد توجه قرار گرفت. سران این ایل که در نتیجه احساسات وطن‌دوستانه و برای رهایی کشور از سلطه روس و انگلیس با دولت موقت ملی همراه شدند و از طریق آنها با آلمانی‌ها و عثمانی‌ها متحد بودند، پس از غلبه روس‌ها و انگلیسی‌ها بر آن مناطق، همچنان با سلطه آن دو مخالفت کردند.

با وقوع انقلاب در روسیه در اواسط جنگ، سیاست بریتانیا در ایران تغییر کرد. آن کشور، برای مقابله با تجدید نفوذ آلمان و عثمانی، از طریق تمرکز نیروهای خود در منطقه غرب و اتحاد با ایلات و عشایر منطقه، سعی کرد پلیس غرب را تشکیل دهد. از آنجا که سنجایی‌ها با این برنامه مخالفت ورزیدند، انگلیسی‌ها با اتخاذ چهار شیوه مذاکره، ایجاد اختلاف بین ایلات مجاور با سنجایی‌ها، قطع ارتباط بین اعضای کمیته ملی و سران ایل سنجایی و سرانجام حمله نظامی تلاش کردند که مخالفت سنجایی‌ها را در این زمینه از بین ببرند. سنجایی‌ها ضمن تقیید به اصول ایلی خود، برای دفاع از منافع ملی و حیثیت ایرانی، در قبال این اقدامات مقاومت کردند و در واقعه معروف دشت حرّ با نیروهای انگلیسی درآویختند که فقدان دولت مقتدر مرکزی و عدم حمایت رسمی از ایل سنجایی به شکست و پراکندگی سران این ایل منجر شد که در نتیجه آن سران سنجایی مدتی را به تبعید رفتند و سال‌ها بعد، در اوایل سلطنت رضاشاه به ایل خود بازگشتند.

پی‌نوشت

۱. برخی بر این باورند در زمان محمدشاه، زمانی که اردویی شامل دویست سوار از این طایفه تجهیز و برای جنگ و محاصره هرات گسیل شدند، چون آستر جامه آنها از پوست سنجاب بوده است، رئیس اردو آنها را «سنجاب‌پوش» یا «سنجایی» نامیده است و از آن زمان به بعد، این طایفه به

سنجایی شهرت یافتند (مکری، صص ۱-۲؛ سنجایی، ص ۲۹؛ برای اطلاع بیشتر در این باره نک: سلطانی، صص ۸۳۵-۸۳۶).

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷.
- اردلان، امان‌الله (حاج عزالممالک)، *خاطرات؛ اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی اول*، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲.
- اعظام قدسی، حسن، *خاطرات من (روشن شدن خاطرات صدساله)*، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۴۲.
- امجدی ولدبیگی، آرش، «سردار مقتدر سنجایی از ادعا تا واقعیت»، *تاریخ معاصر ایران*، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۸۲.
- ایوانف، م.س، *انقلاب مشروطیت ایران*، مترجم ناشناس، بی‌نا، تهران، بی‌تا.
- بهار، محمدتقی، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- بهرامی، روح‌الله، *سلسله والیان لرستان*، حروفیه، تهران، ۱۳۸۸.
- دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، انتشارات عطار و فردوسی، تهران، ۱۳۶۱.
- دیوان‌بیگی، رضاعلی، *سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی*، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.
- دنسترویل، یادداشت‌های ژنرال ماژور دنسترویل یا امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز، ترجمه حسین انصاری، منوچهری، تهران، ۱۳۵۷.
- ذوقی، ایرج، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، پازنگ، تهران، ۱۳۶۸.
- رایت، دنیس، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه اسکندر دلد، به‌آفرین، تهران، ۱۳۸۵.
- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۶.
- _____، *سفرنامه ژنرال سایکس یا ده هزار مایل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۶.
- سپهر، احمدعلی خان (مورخ‌الدوله)، *ایران در جنگ بزرگ*، نشر ادیب، تهران، ۱۳۶۲.
- سلطانی، محمدعلی، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، نشر سها، تهران، ۱۳۷۲.
- سمیعی، حسین (ادیب‌السلطنه)، *خاطرات؛ اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی اول*، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲.
- سنجایی، علی‌اکبر خان، *ایل سنجایی و مجاهدات ملی ایران*، به تحریر و تحشیه کریم سنجایی، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۸۰.
- شیخ‌الاسلامی، جواد، *سیمای احمدشاه قاجار*، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۵.

- شمیم، علی‌اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، نشر مدبر، تهران، ۱۳۷۴
- طاهرزاده، کریم، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*، با مقدمه سیدحسین تقی‌زاده و شفق رضازاده، اقبال، تهران، ۱۳۳۲.
- فاتح، مصطفی، *پنجاه سال نفت ایران*، کاوش، تهران، ۱۳۵۸.
- فرمانفرمایان، عباس‌میرزا، *جنگ انگلیس و عثمانی در بین‌النهرین و عواقب آن در ایران*، به کوشش منصوره اتحادیه و بهمن فرمان، کوثر، تهران، ۱۳۸۶.
- فرمانفرما، عبدالحسین‌میرزا، *مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، به اهتمام منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۶.
- فرمانفرما، فیروز‌میرزا، *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز‌میرزا فرمانفرما (نصرت‌الدوله)*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۹.
- کاتوزیان، محمدعلی، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن کامشاد، مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
- کشاوری، اردشیر، *امیر مخصوص (دوره سه جلدی)*، طاق‌بستان، کرمانشاه، ۱۳۹۰.
- کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم‌خان، *دیده‌ها و شنیده‌ها یا خاطرات کحال‌زاده*، به کوشش مرتضی کامران، البرز، تهران، ۱۳۷۰.
- کسروی، احمد، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، خواجه، تهران، ۱۳۶۲.
- _____، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- لورن، سرپرسی، *شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، فلسفه، تهران، ۱۳۶۳.
- مردوخ، شیخ محمد، *تاریخ مردوخ*، کارنگ، تهران، ۱۳۷۹.
- مکری، محمد، *عشایر کرد: ایل سنجابی، تاریخچه، جغرافیا، تیره‌ها*، دانش، تهران، ۱۳۳۳.
- مکی، حسین، *سال‌های نهضت ملی ایران*، علمی، تهران، ۱۳۳۴.
- _____، *زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- موروا، آندره، *تاریخ انگلستان*، ترجمه عنایت‌الله شکیبایی‌پور، جمهوری، تهران، ۱۳۶۶.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- Burrell, R.M (General Editor), *Iran Political Diaries 1881-1965*, Cambridge University, Archive Editions, London, 1997.
- Kazemzadeh, firuz, *Russia and Britain in Persia, 1864-1914: A Study in Imperialism*, Yale university press, New Haven, 1968.
- Nazem, Hossein, *Russia and Great Britain in Iran (1900-1914)*, Sherkat Iran Chap (Rouznameh Ettela'at), Tehran, 1975.
- Olson, William J, *Anglo- Iranian Relations During world war I*, routledge, New York, 2013.